

دور از خانه

آنتوان چخوف

مترجم: زهره مستی



انتشارات نظاره

دور از خانه آنتوان چخوف



نشانات نظاره

مترجم: زهره مستی ناشر: نظاره نویت چاپ: اول ۱۳۹۵ متر فنی: خلاصی
شایک: ۷-۴۵-۸۳۹۴-۶۰۰-۹۷۸ شابکان: ۵۰۰ نسخه
لیتوگرافی: صیام چاپ: احسان صحافی: کوثر قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان
دفتر مرکزی: قم، مخ معلم کوچه ۷، پ ۱۵، تلفن: ۰۲۵۲۷۷۲۳۳۸۰۲۵۲۷۷۲۳۳۸
مرکز پخش: تهران: ۰۲۱۶۶۹۰۹۰۶۸

آدرس الکترونیکی: Nezare.pub@gmail.com

سایت: NZ-PUB.COM سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۷۰۷۷۲۳۳۸

سرشناسه: چخوف، آنتوان، ۱۸۶۰-۱۹۰۴ Anton, Tchekov
عنوان و نام پدیدآور: دور از خانه، آنتوان چخوف و ترجمه زهره مستی
مشخصات نشر: قم، نظاره، ۱۳۹۵، مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص.
شایک: ۷-۴۵-۸۳۹۴-۶۰۰-۹۷۸ وضعیت فهرست نویسی: فید موضوع: داستان های
کوتاه روسی -- قرن ۱۹م. شناسه افزوده: مستی، زهره، ۱۳۶۰ مترجم
رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۴۵ PG ۳۳۴۹ رده بندی دیویی: ۸۹۱/۷۳۳



زندگی‌نامه

آنتوان چخوف در هفدهم رانوی سال ۱۸۶۰ در «تاگانرک» به دنیا آمد. ابتدا در مدرسه یونانی «کلیسای امپراطور قسطنطین» و بعد در مدرسه «گرامر» تاگانرک به تحصیل پرداخت. چخوف تحصیلات پزشکی خود را در سال ۱۸۷۹ در دانشکده پزشکی دانشگاه مسکو آغاز کرد. در زمان دانشجویی، برای گذران زندگی خود و خانواده‌اش، صدها داستان کوتاه نوشت. چخوف دیپلم دانشکده پزشکی را در سال ۱۸۸۴ گرفت. تابستان آن سال برای استراحت به «بابکیو» رفت و در آنجا با «ساروین» مدیر روزنامه معروف پترزبورگ آشنا شد.

نامه‌های چخوف به ساورین معروف است و این مرد ناشر غالب آثار بعدی چخوف می‌باشد. در سال ۱۸۸۶ اولین نمایشنامه‌اش را به نام

«آواز قو» در یک پرده تنظیم کرد و در سال ۱۸۷۷ مسافرتی به جنوب روسیه داشت که تأثیرات خاص آن سفر در اثر معروفش به نام «استپ» آشکار است.

آثار معروف چخوف در این سال عبارتست از «هنگام سحر» که مجموعه داستان است و «ایوانف» یک نمایش چهار پرده‌ای که هم در مسکو و هم در پترزبورگ به نمایش گذارده شده است.

در سال ۱۸۸۸ با جمعی از دوستان و از آن جمله «ساروین» به کریمه رفت و در آنجا داستانهای معروف «استپ»، روشنایی‌ها، جشن تولد، زنگ‌ها، دانش‌آموز، لطیفه‌ای به نام «خرس» در یک پرده تنظیم کرد.

در سال ۱۸۸۹ جایزه پوشکین «به مبلغ ۵۰۰ روبل» به وسیله آکادمی علوم امپراطوری به او ابطا شد و در سال بعد عضو جمعیت دوستداران «ادبیات روسی» شد و در همین سال بود که نمایش «دیو جنگل» را در چهار پرده تنظیم کرد. لطیفه «خواستگاری» را در یک پرده و داستان معروف «افسانه خسته» از دفتر یادداشت یک پیرمرد» را نوشت.

در ۱۸۹۱ «فراریان ساخالین»، «دوئل» و «زنانه» را نوشت و سفری به اروپای غربی کرد. در سال ۱۸۹۲ به ایالت نوگوروف رفت تا قحطی زدگان آن ناحیه کمک کند و سازمانی برای امداد به آنها ایجاد کرد و خودش هم از مسکو به ده «میلخوف» نقل مکان کرد و در دهکده مزبور هم به مبارزه بر علیه بیماری وبا که تازه شایع شده بود پرداخت.

آثار معروفش در این سال عبارتست از داستانهای: «اطاق شماره ۶»، «ملخ»، «زوجه»، «در تبعید»، «همسایگان».

در سال ۱۸۹۳، «داستان مرد ناشناس» و یادداشتهای معروف مسافرت به سیبری را تحت عنوان «جزیره ساخالین» منتشر کرد. دکترها توصیه کردند که به کریمه و یا جنوب فرانسه مسافرت کند و در این سالها و سالهای بعد بود که آثار زیر از زیر قلم استادانه چخوف به در آمد: «خانه با مزاین» نمایشنامه «شاهین دریا» داستان بلند «سه سال» داستانهای کوتاه «جنایت»، «آریادانا» و «زن». و در سال ۱۸۹۷ به خرسک، در دهه‌های روسیه از جمله همان دهکده ملیخوف مدرسه بنا کرد. برای راضی دهقانان آن نواحی رنج بسیار برد و داستانهای معروف «زن و گاو» «موژیکها»، «درگاری» و «در یک نقطه محلی» را به رشته تحریر درآورد.

در این سال داستانهای «ادم توی جلد»، «یونچ»، «مستاجر»، «شوهر»، «خانم مامانی» را نگاشت و در سال بعد (سال ۱۸۹۹) داستانهای «خانم و سگ ملوسش» و «در راهین» را به رشته تحریر درآورد.

همچنین از سال ۱۸۹۱، چخوف کار خود را به عنوان پزشک عمومی در دهکده ملیخووا، در فاصله ۸۰ کیلومتری جنوب مسکو، آغاز کرد. بیماران از ۵۰ کیلومتری آنجا، پیاده یا با گاری می‌آمدند تا پزشک جدید را ببینند. آنها سحرگاه در مقابل مطب به صف می‌ایستادند و در برابر دریافت مراقبت‌های پزشکی معامله پایاپای می‌کردند. چخوف جزئیات را ثبت می‌کرد، به رایگان دارو می‌داد و ظرف کمتر از ۶ ماه، ۵۷۶ ویزیت خانگی انجام داد. در ماه ژوئیه، برای کمک به تحت کنترل درآوردن همه‌گیری ویرانگر و با به سمت مأمور

سلامت عمومی ناحیه گماشته شد. در کمتر از ۲ ماه، تقریباً ۱۰۰۰ بیمار را ویزیت کرد. با شروع زمستان، همه گیری وبا پایان یافت اما چخوف کاملاً از پای درآمده بود.

روشن نیست که چرا با وجود مرگ برادرش نیکلاس در اثر سل، او نسبت به حملات بیماری سل بی اهمیت بود. بیماری او در ساخالین بدتر شد اما در بازگشت به مسکو، تا سال ۱۸۹۷ از دریافت مراقبت پزشکی امتناع کرد تا زمانی که بیماری او را به شدت مورد حمله قرار داد. بنابراین توصیه دکتر آلکسی اوسترومف، - یکی از اساتید او در دانشکده پزشکی - چخوف برای علاج کامل، به یالتا و سپس به یک مرکز نگهداری بیماران مبتلا به سل در دریای سیاه عزیمت کرد. البته، او به جای استراحت، شعرل برنامه‌ای برای دریافت اعانه جهت احداث آسایش مسلولین شد.

در سال ۱۹۰۰ به عضویت «آکادمی علوم» در پترزبورگ انتخاب شد و نمایشنامه سه خواهر را هم در آن سال تنظیم کرد.

در این سال وضع جسمیش روز به روز بدتر می‌شد در سال ۱۹۰۱ با «اولگا کنیپر» ستاره «تئاتر هنری» مسکو ازدواج کرد.

او همچنین در همین مدت ۳ شاهکار خود را نوشت: «بانوی صاحب سگ» (۱۸۹۹)، سه خواهر (۱۹۰۰)، و باغ آلبالو (۱۹۰۳).

در ماه مه سال ۱۹۰۴ دیگر قادر نبود که از تخت به پایین آید و به اتفاق زنش به یک آسایشگاه آلمانی در «بادن وایلر» رفت و در همان آسایشگاه در سن چهل و چهار سالگی در ماه ژوئن سال ۱۹۰۴ بدرود زندگی گفت و جسدش را به مسکو حمل کردند و آنجا در گورستان

کلیسای «نودویشی» دفن کردند.

کنستانتین استانیسلاوسکی، رئیس سالن تئاتر معروف هنر مسکو، تصمیم گرفت تا نخستین نمایش باغ آلبالو را در ۱۷ ژانویه سال ۱۹۰۷ در گرامیداشت ۴۴ سالگی چخوف و ۲۵ ساله شدن عمر نویسندگی وی به نمایش درآورد.

بررسی آثار چخوف

اولین اثر معروف در روزنامه فکاهی «استروکوزا» انتشار یافت و در عرض هفت سال که در دانشکده طب به تحصیل اشتغال داشت چهارصد اثر مختلف از داستان، رمان و یادداشت و مقاله و غیره انتشار داد که معروفترین آنها، «دکتر بی ریض»، «مرد زود رنج» و «برادرم» بود.

چخوف حدود ۴۰۰ داستان کوتاه و ۶ نمایشنامه بلند نوشت. شهرت او به عنوان نمایشنامه نویس به خاطر نمایشنامه‌های مرغ دریایی، عمو وانیا، سه خواهر و باغ آلبالو است. بیش از ۷۰ فیلم براساس نمایشنامه‌ها و داستانهای وی ساخته شده‌اند. تهره، بان اصلی نمایشنامه‌های او را بورژواهای معمولی، ملاکان کوچک فکر و آرسیتوکرات‌های کوچک تشکیل می‌دهند. آنها با واژگانی معمولی رنج‌های زندگی عادی را بیان میکنند. مطلب قابل توجه این نمایشنامه‌ها، نه حرکات نمایشی بلکه روانشناسی (امیدهای برباد رفته، فرصت‌های ازدست رفته، دلداری و پذیرش قضا و قدر) است. داستانهای کوتاه او قسمت‌هایی غیر قابل قضاوت، بدون پایان،

فراموش نشدنی و در برخی موارد تکان دهنده از زندگی را یاد می کنند. این داستانها، امروزه همان قدر جدید و مبتکرانه هستند که یک قرن پیش بوده اند.

پزشکان، شخصیت های برجسته داستانهای چخوف را تشکیل می دهند که البته همیشه تحسین نمی شوند. در ایوانف، اولین نمایشنامه بلند چخوف، دکتر لوف نه تنها نمی تواند افسردگی ایوانف را تشخیص دهد بلکه از درمان بیماری سل همسر وی نیز عاجز است. دهرن، که پزشک دهکده در مرغ دریایی پس از ۳۰ سال طبابت همه چیز را می بیند و دست می دهد و مانند لوف بیش از آنکه شفا دهنده باشد اشتباه می کند. در سه خواهر، دکتر چبوتیکین یک شکست خورده الکلی اعتراف می کند که تمام دانش خود درباره پزشکی را از یاد برده است. مداحیل آستروف، پزشک دهکده در عمو و انیا زندگی خود را چنین توصیف می کند: «صبح تا شب را سر پا، بدون لحظه ای آرامش سپری می کنم و سپس نگران از آنکه توسط بیماری فراخوانده شوم، زیر پتو می خوابم. در تمام این اوقات، یک روز مرخصی هم نداشته ام.» مطمئناً، این صدای دکتر چخوف است که از زبان دکتر آستوف می شنویم.



زندگی چخوف از نگاه خودش

من آنتون چخوف در هفتم ژانویه سال ۱۸۶۰ در «تاگانرک» به دنیا آمده‌ام. ابتدا در مدرسه یونان «کلیسای امپراطور قسطنطین» به تحصیل می‌پرداختم بعد در مدرسه «گابریل» تاگانرک به تحصیل خود ادامه دادم. در سال ۱۸۷۹ به دانشگاه مسکو رفتم و در دانشکده پزشکی نام نویسی کردم. در آن موقع عقیده مبهمی در باب انتخاب گنجی از دانشکده‌ها داشتم و یادم نیست که چرا دانشکده پزشکی را انتخاب کردم. اما بعدها هم از این انتخاب خود پشیمان نشدم. در همان سال من دانشکده به نویسندگی در مجلات هفتگی و روزنامه‌ها پرداختم و نویسنده را تمام کردم نویسندگی حرفه‌ام شده بود. در سال ۱۸۸۸ جایزه پوشکین به من عطا شد در سال ۱۸۹۰ به جزیره ساخالین رفتم که کتابی درباره تبعیدی‌ها بنویسم.

در زندگی ادبی بیست ساله‌ام صرف‌نظر از گزارشهای حقوقی، یادداشتها مقالاتی که روز به روز در روزنامه انتشار دادم - که پیدا کردن

و جمع آوری آنها مشکل است - بیش از سیصد داستان و افسانه نوشته و به چاپ رسانده‌ام. نمایشنامه هم برای تئاتر تنظیم کرده‌ام.

بی شک تحصیلات من در دانشکده پزشکی تأثیر مهمی بر آثار ادبی‌ام داشته است. اطلاعات پزشکی نیروی مشاهده مرا تقویت کرده است و دانش مرا نسبت به جهان و مردم غنی و سرشار کرده است. ارزش حقیقی این علم و تأثیر آن را در آثار ادبی من فقط یک دکتر می‌تواند درک بکند و بعلاوه تأثیر مستقیم علم پزشکی در آثار من چنان بوده که اگر به سبب اشتباهات بر کنار مانده‌ام. آشنایی من با علوم طبیعی و با متد ریاضی علمی همیشه مرا در راه منطقی نگاه داشته است و من تا آنجا که ممکن بوده است کوشیده‌ام که اصول علمی را مورد ملاحظه قرار بدهم و آنجا که رسالت و پیروی از اصول علمی امکان نداشته است اصلاً از نوشتن چنان مطلبی سر فتنر کرده‌ام.

این را باید اضافه کنم که ابداع هنری همیشه با اصول علمی وفق نمی‌دهد. مثلاً محال است که روی صحنه مرگ یک نفر سم خورده را، آنگونه که در عالم واقع اتفاق می‌افتد نشان داد. اما من می‌توانم با رعایت اصول علمی آن صحنه را به طبیعت نزدیک کر چنانکه خواننده یا تماشاچی در عین حالی که کاملاً به ساختگی بودن و عدم واقعیت آن صحنه واقف است، دریابد که با نویسنده مطلعی سر و کار دارد.

